

مقدمه

ناخشنودی از زمانه، یکی از ویژگی‌های شاعران و هنرمندان است. شاعران به دلیل آرمان‌طلبی خود، پیوسته از آنچه در پیرامونشان می‌گذشته، ناخشنود بوده‌اند. افزون بر این، تلاش برای یافتن و یا ساختن جهانی آرمانی نیز تقریباً یکی از ویژگی‌های تمام شاعران است. با این همه، تفاوت سپهری و بیتس با دیگر شاعران در این است که گریز آنان از دنیای ناخوشایند پیرامون و جست‌وجوی آنان برای ساختن جهانی آرمانی، با صراحت و تأکید بیشتری در شعرشان بازتاب یافته است. در میان آثار این دو شاعر اشعاری می‌یابیم که بر مفهوم گریز و یا حرکت و سفر بنا شده‌اند. این نوشته بر آن است که با تکیه بر این‌گونه اشعار، تصویری از گریز این دو شاعر از جهان و زمانه خود و نیز طرحی کلی از جهانی آرمانی ارائه دهد.

گریز از جهان پیرامون را نه تنها در شعر، بلکه حتی در زندگی سپهری و بیتس می‌توان مشاهده کرد. در زندگی این دو شاعر نوعی جست‌وجو و سفر و نیز تجربه وادی‌های گوناگون به چشم می‌خورد.

این جست‌وجو را در زندگی سپهری با سفرهای گوناگونی که شاعر - صرفاً به قصد سیاحت - به نقاط مختلف جهان داشت، شغل‌های گوناگونی که به دست گرفت و نیز تجربه‌هایی که در وادی‌های گوناگون هنری داشت، می‌توان مشاهده کرد. در زندگی‌نامه این شاعر می‌خوانیم که او به قصد برگزاری نمایشگاه و گاه نیز به قصد سیاحت، تقریباً به تمام کشورهای اروپایی، بسیاری از کشورهای آسیایی از جمله ژاپن، هندوستان، افغانستان، پاکستان و نیز برخی از کشورهای امریکایی از جمله امریکا و برزیل، سفر کرد. سپهری نخست در ایران در رشته هنرهای زیبا دانش‌آموخته شد، سپس در دانشکده هنرهای زیبای پاریس به تحصیل رشته چاپ سنگی پرداخت و پس از آن برای ادامه مطالعه به رم سفر کرد. او برای فراگیری فنون حکاکی مدتی در

ژاپن اقامت کرد و سپس برای ادامه فراگیری به هندوستان و سرانجام برای اقامتی هفت ماهه به امریکا رفت. این بی‌قراری را در مشاغلی که به دست گرفت نیز مشاهده می‌کنیم. هیچ شغلی نتوانست او را بیش از سه سال پای‌بند خود کند. او دو سال از دوران شغلی خود را در آموزش و پرورش، یک سال در شرکت نفت، یک سال در سازمان همکاری بهداشت، یک سال در اداره کل هنرهای زیبا و سرانجام سه سال آخر آن را در اداره کل اطلاعات کشاورزی سپری کرد. (ترابی ۱۳۸۲: ۶-۹)

زندگی ییتس نیز گشت و گذار در وادی‌های گوناگون بوده است. او مدتی نماینده مجلس، زمانی بازرس مدارس و زمانی نیز سرپرست تئاتر بود. ییتس در زندگی هنری نیز به علت آنچه که مؤلف گلچین ادبی نورتون آن را «جست و جو برای معنویتی از دست رفته» می‌نامد، در وادی‌های گوناگونی از جمله عرفان، ادبیات عامه، تصوف، مکتب روح‌گرایی، و مکتب نئوآفلاطونی گشت و گذار کرده است. (Abrams 1974: 1905)

گریز از دنیای پیرامون در شعر سپهری

گریز از جهان پیرامون در شعر سپهری بسیار بارزتر از شعر ییتس است. با نگاهی گذرا به هشت کتاب سپهری، شاعری را می‌بینیم که از اولین دفتر شعر خود تا آخرین آن، پیوسته در آرزوی سفر است. اشتیاق سفر به دنیایی بهتر را در اولین شعر از اولین دفتر شعر او - مرگ رنگ - می‌بینیم. در نخستین شعر این دفتر که «در قیر شب» نام گرفته است، می‌خوانیم:

دیرگاهی است در این تنهایی

رنگ خاموشی در طرح لب است.

بانگی از دور مرا می‌خواند،

لیک پاهایم در قیر شب است. (سپهری ۱۳۸۱: ۱۱)

در دومین دفتر - زندگی خواب‌ها - باز هم شاعر دیار دلخواه خود را جایی
دور دست می‌بیند:

دیار من آن سوی بیابان‌هاست.

یادگارش در آغاز سفر همراهم بود. (همان : ۹۸)

در سومین دفتر - آوار آفتاب - در یکی از آخرین اشعاری که «ای همه سیماه»
نام دارد، شاعر نخست گله‌مند است از اینکه:

در سرای ما زمزمه‌ای، در کوچه ما آوازی نیست ...

و سپس از خود می‌پرسد:

در چه دیاری آیا، اشک ما در مرز دیگر مهتابی خواهد

چکید (همان : ۲۰۹)

در چهارمین دفتر - شرق آندوه - این بریدگی از جهان پیرامون و عدم تعلق به آن،
و سفر به سمت جهانی بهتر را در شعر «تنها باد» می‌توان دید:

از صخره شدم بالا. در هر گام دنیایی تنهاتر، زیباتر.

و ندا آمد: بالاتر، بالاتر!

آوازی از ره دور: جنگل‌ها می‌خوانند؟ (همان : ۲۵۱)

شاعر، این احساس گم کردن شهر و دیار را پس از چهارده سال باز هم در

صدای پای آب، که پنجمین دفتر شعر او است، تکرار می‌کند:

اهل کاشانم، اما

شهر من کاشان نیست.

شهر من گم شده است.

من با تاب، من با تب

خانه‌ای در طرف دیگر شب ساختم. (همان : ۲۸۵-۲۸۶)

در دفتر بعدی، یعنی مسافر، شاعر هنوز در سفر است. در این دفتر، مسافری را می‌بینیم که خسته از سفر، در آرزوی جای خرمی است که اندکی بیاساید:

مرا سفر به کجا می‌برد؟

کجا نشان قدم ناتمام خواهد ماند؟

و بند کفش به انگشت‌های نرم فراغت

گشوده خواهد شد؟ (همان : ۳۱۱)

در حجم سبز، که هفتمین دفتر شعر شاعر است، در شعر «پشت دریاها»، شاعر، گله‌مند از دنیایی که خالی از عشق و قهرمانی است، آرزوی سفر را در سر می‌پروراند:

قایقی خواهم ساخت،

خواهم انداخت به آب.

دور خواهم شد از این خاک غریب

که در آن هیچ کسی نیست که در بیشه عشق

قهرمانان را بیدار کند. (همان : ۳۶۲)

و سرانجام اینکه در دفتر ما هیچ ما نگاه، آخرین کتاب از هشت کتاب، هنوز هم اندیشه سفر، شاعر را رها نکرده است، اما در لحن شاعر نوعی ناامیدی به چشم می‌خورد. در این شعر، شاعر به دنبال انسانی است که در شرایطی که زندگی حال و هوایی پاییزی دارد، با دهانی مشجر - که اشاره به بهار است - از سفر حرف بزند:

در کجا‌های پایزهایی که خواهند آمد

یک دهان مشجر

از سفرهای خوب حرف خواهد زد؟ (همان : ۴۴۹)

گریز از دنیای پیرامون در شعر بیتس

گریز از دنیای پیرامون را با آن گستردگی که در شعر سپهری دیده‌ایم، در شعر بیتس نمی‌بینیم. شاید یکی از علت‌ها این باشد که او شاعری چندوجهی است که در میان آثارش می‌توان اشعار عاشقانه، سیاسی، اجتماعی و فلسفی یافت. افزون بر این، بیتس برخلاف سپهری، که بیشتر اوقات از حضور در جمع و اجتماع پرهیز می‌کرد، در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی نقشی فعال داشت. با این همه، در برخی از اشعار بیتس، از جمله «کودک دزدیده شده»، «سفر به بیژانس»، «سرزمین خوشبختی»، «گدایی با فریاد به گدایی دیگر گفت»، و نیز «دریاچه اینسفری»، گریز از دنیای پیرامون را می‌توان به روشنی دید.

شعر «کودک دزدیده شده» داستان کودکی است که پریان او را از این جهان ربوده، به دنیای خود می‌برند. بند اول این شعر، که به زبان پریان نقل می‌شود، به شرح زیر است:

آنجا که کوهستان جنگل «سلوت»

ریشه در دریاچه دارد،

جزیره‌ای برگ‌پوش آرمیده است.

آنجا که بال زدن حواصیل‌ها

بیدار می‌کند.

موش‌های آبی خفته را،

در آنجا ما مرکب افسانه‌ای خود را

که پر از توت و قرمزترین گیلاس‌هاست را پنهان می‌کنیم.

با من بیا، ای فرزند انسان!

به سمت آب و جهان وحشی

دست در دست پری،

زیرا که دنیای ما

بیش از فهم ما سرشار از گریه است.

در بند آخر این شعر، کودک دست در دست پریان، به سرزمین آنان سفر می‌کند:

زیرا که با ما همراست، فرزند انسان،

به قصد آب‌ها و سرزمین وحشی

دست در دست پری

گریزان از جهانی که بیش از فهم او سرشار از گریه است. (Yeats 1994 : 14)

شعر «سفر به بیزانس»، که در واقع سفری است در زمان، حکایت گریز شاعر

است از جهان فانی، ناپایدار و گرفتار در هوس زمانه خود به شهر بیزانس باستان. بند

نخست شعر، حکایت ناخشنودی شاعر از جهان خود است و در بند دوم، شاعر را

می‌بینیم که به شهر بیزانس وارد شده است:

الف

اینجا سرزمین سالخورده‌گان نیست.

جوانان در آغوش هم، پرندگانی در شاخسار

- آن نسل‌های در حال فنا - در حال خواندن،

ماهی آزاد، ماهی سیاه،

انسان، پرنده و ماهی

در سراسر عمر تحسین می‌کنند

هرچه را که زاده می‌شود و می‌میرد.

اینان، گرفتار در آن موسیقی شهوانی، همه چشم برمی‌بندند

بر لحظه‌های همیشه جوان دانایی.

مردی سالخورده در این دنیا موجودی حقیر است
 چون پوستینی کهنه آویخته بر تکه چوبی، مگر اینکه
 روح دست‌افشانی کند و آواز بخواند، بلندتر بخواند
 از بهر هر ویران‌شده‌ای که در لباسی فانی است،
 در این دنیا آواز کده‌ای نیست، اما علم کده‌ای هست
 که کاوش می‌کند در بنیادهای عظمت خود.

از همین رو، از دریا گذر کرده‌ام

و به شهر مقدس بیژانس آمده‌ام. (Yeats 1994 : 163)

در شعر «سرزمین خوشبختی»، سوارانی را می‌بینیم که جهان پر از رنج را ترک
 کرده و به سوی دنیایی سعادت‌مند می‌شتابند:

بسیارند دهقانانی تنومند

که قلبشان از شادی باز می‌ایستد

اگر که ببینند شهری را که ما به سوی آن می‌رانیم،

در تمام سال

درختان آنجا پرمیوه‌اند و پرشکوفه

نوشیدنی‌های گوارا جریان دارد در رودخانه‌هایش.

در جنگلی که نقره‌ای و طلایی

پیرمردی می‌نوازد نی‌انبان

ملکه‌ها با چشمانی چون آسمان آبی

می‌رقصند در میان مردم. (Yeats 1994 : 68)

شعر «گدایی با فریاد به گدایی دیگر گفت»، بیان احساسات فردی تهیدست است که آرزوی سفر به جهانی سعادت‌مند را دارد:

«زمان آن رسیده که جهان را ترک کنم و به جایی روم
و دوباره سلامتی را در هوای دریا بازیابم.
و پیش از اینکه موی سرم بریزد
روی خوشبختی را ببینم.»
چنین گفت گدایی جادوشده به گدایی دیگر.

در بند آخر همین شعر می‌خوانیم:
و در آنجا من با احترام پیر خواهم شد
و در میان آرامش شبانگاهی باغ
می‌شنوم هیاهوی غازه‌های وحشی را. (Yeats 1994 : 92)

اما معروف‌ترین شعری که بیانگر گریز ییتس از جهان پیرامون خود است، شعر «دریاچه اینسفری» است. این شعر که یادآور یکی از معروف‌ترین اشعار سپهری یعنی «ندای آغاز» است، به خوبی این جنبه از شعر ییتس را نمایان می‌سازد. در این شعر، ییتس هم همانند سپهری احساس می‌کند که باید دنیای پیرامون را به مقصد جهانی آرمانی ترک کند:

دریاچه اینسفری
اکنون برمی‌خیزم و رهسپار می‌شوم،
به جانب دریاچه اینسفری رهسپار می‌شوم،
کلبه کوچکی آنجا خواهم ساخت از گل و نی
نه ردیف لویا خواهم کاشت، و کندویی برای زنبور عسل،
و در فضای باز جنگل، گوش به آوای زنبورها خواهم زیست.

و آرامش خواهم داشت در آنجا،
 زیرا در آنجا، از سبیده صبح تا عصرگاه که جیرجیرک می خواند
 آرامش هست.
 در آنجا شب درخشان است و
 روز ارغوانی است
 و شب پر از صدای بال سهره.
 اکنون برمی خیزم و می روم زیرا پیوسته شب و روز
 هنگامی که در جاده و در پیاده‌روهای خاکستری ایستاده‌ام
 از اعمال قلبم
 صدای آرام برخوردارم امواج دریاچه با ساحل را می شنوم. (Yeats 1994 : 31)

طرح جهانی آرمانی

چنان که گفته شد، هم سپهری و هم بیتس، ناخشنود از اوضاع زمانه خود، در آرزوی سفر به جهانی آرمانی بوده‌اند. با این حال، گرچه گریز این دو شاعر از جهان پیرامون از برخی از اشعار آنان مشهود است، اما ترسیم طرحی جامع از جهان آرمانی آنان در این نوشته - که محدودیت‌های خاص خود را دارد - امکان‌پذیر نیست. از همین رو، این نوشتار صرفاً طرحی کلی از این جهان ارائه داده و به ذکر برخی از ویژگی‌های جهان آرمانی این دو شاعر بسنده می‌کند.

۱. جهان آرمانی سپهری

ضیاءالدین ترابی به درستی اعتقاد دارد که جهان آرمانی سپهری، جهانی است که «در آن همه چیز زیبا و دوست‌داشتنی است. نه جنگی هست، نه مرگی و نه

بی‌عدالتی و بی‌قانونی، جهانی زیبا و ابدی که سرشار از روح زندگی است» (تربابی ۱۳۸۲ : ۱۲۲). به هر حال، اگر بخواهیم طرحی روشن‌تر از این جهان آرمانی ارائه دهیم، باید بگوییم که جهان مطلوب سپهری بر آنچه که طبیعی و اصیل است، استوار است. شهر مطلوب سپهری، شهری است که در آن، پیوند مستحکمی بین انسان و طبیعت و نیز بین انسان و ارزش‌های کهن و اصیل برقرار است. سپهری بر این باور است که این پیوند به علت ساختار صنعت‌زده زندگی معاصر، در حال گسستن است.

نگرانی سپهری برای هجوم دنیای صنعتی به جنبه‌های مختلف زندگی، از دست رفتن ارزش‌های اصیل و شیوه‌های گذشته زندگی را نه تنها در شعر، بلکه حتی در نثر او نیز می‌توان به روشنی مشاهده کرد. به عنوان نمونه، در *اتاق آبی*، شاعر از اینکه مداد، جایش را به خودکار می‌دهد، گله‌مند است. اما این جایگزینی مداد و خودکار با چنان لحنی بیان می‌شود که از جایگزینی دو نوشت‌افزار فراتر رفته و جنبه نمادین به خود می‌گیرد. با اندکی دقت در نحوه برخورد شاعر با این مسأله به ظاهر ساده، خواننده درمی‌یابد که در واقع جایگزین شدن مداد با خودکار، بیانگر نگرانی شاعر از تضاد و بلکه نبردی نابرابر است که در یک سوی آن طبیعت و ارزش‌های اصیل کهن، و در سوی دیگر، ویژگی‌های زندگی صنعت‌زده معاصر صف‌آرایی کرده‌اند:

حرف از خودکار می‌زدیم. خودکار از شان قلم کاست. ... خودکار آفتی شد و به جان مداد افتاد. با خودکار، مرثیه مداد نوشته شد. مداد، یار دیرینه ما بود. ... میان خودکار و مداد تفاوت بسیار است: مداد را نرمی بود. خودکار را درشتی است. مداد با سپیدی کاغذ الفت می‌گرفت. خودکار به پاکی کاغذ چیرگی می‌جوید. آن را شرم و حیا برانده بود. این را پرده‌داری درخور است. ... (سپهری ۱۳۸۳ : ۳۷)

تضاد بین آنچه طبیعی است و اصیل و لطیف با آنچه مصنوعی است و غیرواقعی و خشن را می‌توان در شعر سپهری - به ویژه در منظومه صدای پای آب و مسافر - به خوبی دید. در صدای پای آب، سپهری تقابل بین قدیم و جدید را به صورت جنگی تمام عیار ترسیم می‌کند؛ جنگی که در آن عناصر لطیف و ظریف گذشته در برابر عناصر توانمند و خشن دنیای صنعتی، شانس چندانی برای بقا ندارند:

حمله کاشی مسجد به سجود.

حمله باد به معراج حباب صابون.

حمله لشکر پروانه به برنامه «دفع آفات».

حمله دسته سنجاقک، به صف کارگر «لوله‌کشی».

حمله هنگ سیاه قلم نی به حروف سربی. (سپهری ۱۳۸۱: ۲۸۳)

یکی از نتایج ساختار زندگی امروزی، بریدن انسان از خاک و ریشه‌های خود و در نتیجه بریدن از معنویت است. با آمدن کاشی، دیگر خاکی برای سجده وجود ندارد. باد، که یکی از جلوه‌های طبیعت است، با حباب صابون، که برگرفته از مواد شیمیایی است، ناسازگاری دارد. آیا لشکر پروانه می‌تواند در نبرد با دستگاه سمپاش جان سالم به در ببرد؟ آیا سنجاقک می‌تواند لوله‌های پولادین - که جوی آب را از او گرفته‌اند - بشکند و دوباره صاحب جویباری شود تا در کنار آن پرواز کند؟ آیا پیکر شکننده قلم نی می‌تواند با حروف سخت سربی رقابت کند؟

اما بیشترین ناخشنودی سپهری برای از دست رفتن ارزش‌های اصیل و انسانی است که آن را در مسافر - که به نوعی قطعه‌نامه شعری و فلسفی شاعر است - می‌بینیم، همچنانکه ضیاءالدین ترابی به درستی اشاره می‌کند:

«شرح زندگی، دیده‌ها، تجربه‌ها، و دیدگاه‌های شاعر است.» (ترابی ۱۳۸۲: ۱۲۱)

در این شعر، شاعر سفر و سیر و سلوک ذهنی خود را با خواننده در میان می‌گذارد. در این سفر، شاعر به جاهای مختلفی سر می‌زند و چیزهای گوناگونی را تجربه می‌کند و در عین حال واکنش خود از این تجربه‌ها را به خواننده انتقال می‌دهد. شاعر در طی این سفر به «شهر» می‌رسد. در این شعر، سپهری با توصیف «شهر» که در واقع نمادی است از دنیای امروز، با ساده‌ترین زبان، تمام ویژگی‌های ناخوشایند دنیای صنعت‌زده امروز را برشمرده است. هنگامی که سپهری به «شهر» می‌رسد، چیزی جز هرج و مرج و ناهمخوانی نمی‌بیند:

شهر پیدا بود

رویش هندسی سیمان، آهن، سنگ.

سقف بی‌کفتر صدها اتوبوس.

گل‌فروشی گل‌هایش را می‌کرد حراج.

در میان دو درخت گل یاس، شاعری تابی می‌بست.

پسری سنگ به دیوار دبستان می‌زد.

کودکی هسته زردآلو را، روی سجاده بی‌رنگ پدر تف می‌کرد ... (سپهری ۱۳۸۱):

(۲۸).

در شهر به جای درخت و گیاه و گل، آهن و سنگ می‌روید، کبوتران جایی برای لانه ساختن ندارند، گل فقط از لحاظ سوداگری ارزش دارد، شاعر دیگر آن وقار همیشگی را ندارد، سنت مرید و مرادی از بین رفته است، جایگاه نسل‌ها و ارزش‌های قدیمی برهم خورده است.

در منظومه صدای پای آب، سپهری با صراحت بیشتری ویژگی‌های جهان آرمانی خود را بیان می‌کند. از میان سطور این شعر می‌توان نتیجه گرفت که شهر آرمانی

الف) برخلاف شهر نامطلوب پیشین - که ساختار زندگی ساکنان آن تحت تأثیر و بلکه سلطه صنعت شکل گرفته و پیوندهایشان با طبیعت از هم گسسته شده است - در این شهر انسان به طبیعت نزدیک است و نبض آن را احساس می‌کند و با آن هم‌نواست:

من در این خانه به گمنامی نمناک علف نزدیکم.

من صدای نفس باغچه را می‌شنوم ... (همان : ۲۸۶)

ب) این نزدیکی و هم‌نشینی با طبیعت باعث می‌شود که غبار عادت و تکرار و سکون از چهره انسان زدوده شود و بنابراین همانند طبیعت، همیشه در حال تازه شدن باشد:

روح من در جهت تازه اشیا جاری است. (همان : ۲۸۷)

پ) انسان در کنار طبیعت و با الهام از طبیعت، همزیستی مسالمت‌آمیز، بخشش و دوری از احساس تملک را می‌آموزد. بنابراین، ساکنان این دنیا معنی واژه دشمنی را نمی‌دانند:

من ندیدم بیدی، سایه‌اش را بفروشد به زمین.

من ندیدم دو صنوبر را باهم دشمن. (همان : ۲۸۸)

ث) آخرین ویژگی جهان مطلوب سپهری، که در واقع نتیجه و ثمره ویژگی‌های بالاست، این است که در آن نه تنها جنگ و جدلی بین انسان‌ها نیست، بلکه بین انسان و طبیعت نیز هیچ‌گونه دشمنی وجود ندارد. ساکنان این دنیا به تمام مخلوقات عشق ورزیده و حتی آرزوی مرگ آنان را به دل راه نمی‌دهند:

و نخواهیم مگس از سر انگشت طبیعت بپرد. (همان : ۲۹۴)

بنابراین، سپهری مشکل انسان امروزی را ناشی از دوری او از طبیعت و گذشته خود می‌داند. این بیگانگی با طبیعت، یکی از پیامدهای ساختار جدید زندگی است که خود ثمره صنعت و شهرنشینی است. همان‌گونه که داریوش آشوری به درستی اشاره می‌کند، از نظر سپهری «برای انسان گم‌شده در دود و دمه ماشین و بندی در حصار شهر و دیوار؛ انسانی که با افق و آسمان نسبتی ندارد، «طبیعت» چیزی چون یک معدن است که از آن مواد خام برای مصرف ماشین می‌آورند و یا چیزی چون یک سیلو و انبار». (آشوری ۱۳۸۰: ۱۳۵)

در شعر سپهری دوری از طبیعت می‌تواند هم دوری از طبیعت مادی یعنی کوه‌ها و جنگل‌ها، و هم دور شدن از سرشت واقعی خود باشد. در واقع از نگاه سپهری، این دو طبیعت با هم رابطه متقابل دارند. دوری از یکی از این دو طبیعت، دوری از دیگری را به دنبال دارد. این دوری از خویشتن خود با فاصله‌گرفتن انسان از ارزش‌های کهن و اصیل تشدید می‌گردد.

۲. جهان آرمانی ییتس

ییتس نیز همانند سپهری در آرزوی ساختن دنیایی آرمانی بود. بنا به نوشته مؤلف تاریخ ادبیات آکسفورد، ییتس تلاش داشت «از میان پدیده‌های کدر و از شکل افتاده این جهان، جهانی زیبا و کوچک برای خود بسازد». (Sanders 1999: 496)

در این بخش از مقاله تلاش می‌شود با مراجعه به اشعاری که در بخش پیشین به عنوان نشانه‌های گریز شاعر از جهان پیرامون ذکر شده‌اند، یعنی «کودک دزدیده شده»، «سفر به بیژانس»، «سرزمین خوشبختی»، «گدایی با فریاد به گدایی دیگر گفت»، و «دریاچه اینسفری»، به برخی از ویژگی‌های جهان مطلوب ییتس اشاره شود.

شعر «سفر به بیزانس»، که از چهار بند تشکیل شده است، از جمله اشعاری است که بسیاری از ویژگی‌های جهان مطلوب بیتس را در خود دارد (دو بند نخست این شعر در بخش پیشین مقاله آمده است).

در بند نخست شعر، شاعر از «آن نسل‌های در حال فناپی» که «هر آنچه را که زاده می‌شود و می‌میرد» را تحسین می‌کنند، انتقاد کرده و در پی شهری است که در آن ارزش‌ها اصیل و پایدارند. در همین بند، اشاره صریح شاعر به «موزیک شهوانی» علاوه بر اینکه از پرستش جسم در زمانه خود انتقاد می‌کند، امیدوار است فضایی که در آن معنویت حاکم است را در شهر بیزانس بیابد.

در بند دوم شعر، در دو سطر نخست، دوباره شاعر از اینکه در عصر او مردم «مردی سالخورده» را تمسخر می‌کنند شکوه دارد. مرد سالخورده در واقع نماد ارزش‌های کهنی است که به واسطه صنعت‌زدگی و ساختار زندگی حاصله از آن، مورد هجوم واقع شده و جایگاه خود را از دست داده است. در همین بند، عبارت «آواز کده‌ای نیست، اما علم کده‌ای هست»، بر این موضوع که به جای هنر و ادبیات، صنعت‌گرایی و علم‌زدگی بر زمانه‌اش حاکم است، اشاره دارد.

در بند سوم، شاعر وارد شهر آرمانی خود، بیزانس، می‌شود. در این بند، هنگامی که شاعر وارد این شهر می‌شود، نخستین چیزی که از خردمندان آن می‌خواهد این است که او را از دو گرفتاری زمانه‌اش، که در بند پیشین به آنها اشاره شد، یعنی از میان رفتن جایگاه معنویت و هنر و نیز عدم ثبات ارزش‌ها، نجات دهند. از همین رو، از آنها می‌خواهد که قلب او که «مریض از شهوت است» را بمیرانند و او را به چیزی جاودانه تبدیل کنند.

در بند آخر شعر، شاعر از خردمندان بی‌زاتس می‌خواهد تا پس از اینکه جسم او را از طبیعت فانی جدا ساختند، از طریق یک دگردیسی او را به پرنده‌ای از جنس طلا تبدیل کنند. تا اینکه:

امپراتوران خواب‌آلوده را بیدار نگاه دارد این پرنده

و یا بر شاخساری طلایی بنشینم

و بخوانم برای بزرگان زن و مرد بی‌زاتس

از گذشته و حال و آینده. (Yeats 1994 : 63)

معنای نمادین تبدیل شدن شاعر به سازی طلا که امپراتوران را بیدار نگاه می‌دارد و از گذشته و حال و آینده حرف می‌زند، یکی از مفاهیم مهم شعر و نیز اشاره به یکی از ویژگی‌های مهم جهان آرمانی شاعر است. این پرنده در واقع نماد شعر و یا به طور کلی هنر است. بیدار نگاه داشتن پادشاهان توسط این پرنده نیز اشاره‌ای است به نقش محوری هنر در هدایت جامعه؛ نقشی که ییتس و شاعران بسیار دیگری احساس می‌کردند که به واسطهٔ تحولات به وجود آمده در ساختار زندگی انسان زمانهٔ آنها، کمرنگ شده است. در جهان مطلوب ییتس، هنر نقشی اساسی در جهت‌بخشیدن به زندگی انسان دارد و تنها کالایی تزئینی نیست.

اشعار «دریاچه اینسفری»، «کودک دزدیده شده»، «شهر خوشبختی» و «گدایی با فریاد به گدایی دیگر گفت»، به یکی دیگر از ویژگی‌های جهان آرمانی ییتس اشاره می‌کنند. این چهار شعر به این نکته اشاره دارند که در شهر آرمانی او، پیوندی نزدیک بین انسان و طبیعت وجود دارد. در هر چهار شعر، مقصد مسافر جهانی است که انسان با طبیعت هم‌نشین است.

در شعر دریاچهٔ اینسفری، دنیای شاعر دنیایی است که تمام عناصر آن برگرفته از طبیعت است. شاعر صدایی جز صدای زنبور و جیرجیرک نمی‌شنود، خوراک او

عسل و لوبیاست و کاشانه او از گل و نی ساخته شده است و آسمان شهر او برخلاف آسمان شهر - که دودآلود است - شبها درخشان و روزها ارغوانی است. در شعر «کودک دزدیده شده»، فرشتگان، کودک را به سرزمینی می‌برند که جلوه‌های طبیعت، آن را احاطه کرده‌اند. بند دوم این شعر، تصویر جهانی است که فرشتگان کودک را به آنجا می‌برند:

آنجا که موج مهتاب با نور خود

درخشان می‌کند ماسه‌های خاکستری را ...

و در بند سوم این شعر توصیف بیشتری از این جهان ارائه شده است:

آنجا که آب سرگردان پرشتاب

از کوه‌های مشرف به «کلن کار»

جریان دارد و می‌گذرد. (Yeats 1994 : 14)

در «سرزمین خوشبختی» هم شاعر در پی شهری است که درختان آن پرمیوه و پرشکوفه و آسمان آن نقره‌ای و طلایی است. در شعر «گدایی با فریاد به گدایی دیگر گفت»، شاعر می‌خواهد در آرامش شبانگاهی، آوای غازهای وحشی را بشنود. افزون بر این، «سرزمین خوشبختی» و نیز «گدایی با فریاد به گدایی دیگر گفت»، هر دو به یکی دیگر از ویژگی‌های جهان مطلوب بیتس یعنی پایداری ارزش‌ها - که در شعر «سفر به بیزانس» به آن پرداخته شد - اشاره می‌کنند. به نظر می‌رسد معنای نمادین نواختن نی‌انبان توسط پیرمرد در شعر «سرزمین خوشبختی» و نیز «پیر شدن با احترام» در شعر «گدایی با فریاد به گدایی دیگر گفت»، پایداری ارزش‌ها و احترام به آنها در جهان ایده‌آل شاعر است. پیر شدن با عزت در شعر «گدایی با فریاد به گدایی دیگر گفت»، یادآور و در واقع نقطه مقابل وضعیتی است که بیتس در «سفر به

بیزانس» به آن اشاره می‌کند. در آن شعر، پیرمردان موجوداتی «حقیر» هستند و کسی به آنها اعتنایی نمی‌کند.

افزون بر این، سازی که پیرمرد در شعر «سرزمین خوشبختی» می‌نوازد نیز یادآور پرنده آوازخوانی است که ییتس در «سفر به بیزانس» به آن اشاره کرده بود. واژه ساز در بسیاری از اشعار ادبیات انگلیسی از جمله «قصیده‌ای برای گلدان یونانی» اثر جان کیس و نیز در مقدمه «آوازه‌های بی‌گناهی» اثر ویلیام بلیک، یکی از نمادهای هنر و یا شعر بوده است. در جهان آرمانی ییتس، صدای برتر، صدای هنر است. در نتیجه، این شعر به یکی از ویژگی‌های جهان مطلوب شاعر که عبارت است از جایگاه بلند هنر در زندگی انسان‌ها نیز اشاره دارد.

نتیجه‌گیری

شعر سپهری و ییتس هر دو تا حد زیادی بازتاب جامعه و فرهنگی است که هر کدام از این دو شاعر در آن زاده شده و رشد و نمو کرده‌اند. افزون بر این، این دو شاعر در نحوه برخورد با برخی مسائل و میزان تأکیدی که بر آنها داشتند، با هم اختلاف نظر داشتند. به عنوان نمونه، ییتس چه در زندگی اجتماعی و چه در زندگی هنری خود ارتباطی نزدیک با دنیای سیاست داشت، اما سپهری پیوسته از این دنیا دوری می‌جست. بنابراین، هر کدام از این دو شاعر دارای هویت خاص خود است و نمی‌توان آنها را در قالبی یکسان جان داد.

با وجود این، از آنجایی که شاعران بزرگ با همه تفاوت‌های فرهنگی، عقیدتی، زبانی و سیاسی باز هم در یک جا با هم تلاقی می‌کنند، هنگام مقایسه جهان آرمانی این دو شاعر، شباهت‌هایی بین آنها می‌یابیم. نخست اینکه، گرچه هر دو شاعر ریشه در فرهنگ سرزمین خود دارند، اما هیچ‌کدام از آنها به دیار خود محدود نیست. از

همین رو، آنان آن جهان آرمانی که در پی آن هستند را برای انسان به معنای عام کلمه می‌خواهند. شاید به همین دلیل باشد که هیچ‌کدام از این دو شاعر، خواننده را برای یافتن جهان آرمانی به دیار و کشور خاص خود حواله نمی‌دهند. جغرافیای شهر آرمانی بیتس، بیزانس، یعنی در آن سوی زمان، و جغرافیای شهر آرمانی سپهری در «آن سوی شب» یعنی در آن سوی مکان قرار دارد. محمد حقوقی نیز با ذکر این که سپهری شاعری «جهان‌دوست و زندگی‌پرست» است، به این موضوع اشاره می‌کند. حقوقی بر این باور است که سپهری «... اگر از «گلستانه» هم می‌گوید، نه از این روست که ناحیه‌ای در وطن اوست، در هند هم که باشد این بوی علف را از گلستانه دیگری می‌شنود: هر کجا هستم، باشم / آسمان مال من است / پنجره، فکر، هوا، عشق، زمین مال من است». (حقوقی ۱۳۸۱: ۴۸)

هر دو شاعر از جهانی می‌گریزند که سنت‌ها و ارزش‌های باستانی آن به واسطه ساختار زندگی مدرن در حال نابودی است. از این رو در جهان آرمانی آنان، ارزش‌ها و سنت‌ها به راحتی دگرگون و یا فراموش نمی‌شوند.

هر دو شاعر هنگام گریز از دنیای ناسازگار پیرامون، به دنیایی رهسپار می‌شوند که یکی از ویژگی‌های مهم آن، هم‌نشینی و پیوند نزدیک انسان با طبیعت است. سپهری با شکایت از شهری که در آن سیمان، آهن و سنگ به صورت هندسی رشد می‌کنند و بیتس با شکایت از جهانی که در آن علم‌کده‌ای هست اما آواز کده‌ای نیست، نسبت به علم‌زدگی زمانه خود اعتراض می‌کنند و در آرزوی جهانی هستند که در آن، مسیر و قالب زندگی انسان را نه صنعت و فن، بلکه هنر و شعر تعیین کند. یکی دیگر از ویژگی‌های مشترک جهان آرمانی هر دو شاعر، وجود آرامش است. در جهان آرمانی آن دو، از شور و شر جهان پیرامون اثری نیست. در این جهان هر چه هست لطیف است و آرامش‌بخش.

_____ گریز به سوی جهانی آرمانی در شعر سهراب سپهری و ویلیام باتلر ییتس / ۱۳۹

بنابراین به نظر می‌رسد ییتس و سپهری با ترسیم شهر ایده‌آل خود، انسان را به بازگشت به طبیعت و سنت‌هایی - که در واقع نوعی بازگشت به خویش است - دعوت می‌کنند. آنان بر این باورند که با چنین بازگشتی، انسان به آرامش و صلح - که آرزوی همیشگی بشر بوده است - دست می‌یابد.

کتابنامه

آشوری، داریوش. ۱۳۸۰. شعر و اندیشه. تهران: مرکز.

ترابی، ضیاءالدین. ۱۳۸۲. سهرابی دیگر. تهران: دنیای نو.

حقوقی، محمد. ۱۳۸۱. شعر زمان ما «سهراب سپهری». تهران: نگاه.

سپهری، سهراب. ۱۳۸۳. اتاق آبی. تهران: سروش.

_____ . ۱۳۸۱. هشت کتاب. ج ۶. تهران: طهوری.

Abrams, N. H (General Editor). 1974. *The Norton Anthology of English Literature*. Vol. Two. New York: Norton and Company.

Sanders, Andrew. 1999. *The Short Oxford History of English Literature*. London: Oxford University Press.

Yeats, W. B. 1994. *The Collected Poems of W. B. Yeats*. Hertfordshire: Wordsworth Classics.